



بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

دومین تقسیم در واجب، تقسیم واجب به واجب منجز و معلق بود که مرحوم صاحب فصول این تقسیم را اولین بار در اصول مطرح کردند و مقصود ایشان از واجب منجز واجبی است که وجوب و واجب، هر دو فعلی است و واجب معلق واجبی است که وجوب آن فعلی است اما ظرف عمل و تحقق واجب، استقبالی است. مثل حالتی که شخصی مستطیع دارد، وجوب فعلی است اما ظرف واجب در شرایطی است که وقت موسم و وقت حیح است. در این تقسیم همان طور که واجب مشروط از آن طرف محل اشکالات بود از این طرف، واجب معلق، محل اشکالاتی است.

واجب مشروط و معلق تقریباً دو قسم مقابل همدیگر هستند، واجب مشروط این است که اصل وجوب مشروط است و بعد می آید، خطاب الان آمده است ولی وجوب، بعد می آید. این محل اشکال بود که آیا چنین چیزی می شود یا نه؛ که دو سه وجه بود که مرحوم شیخ داشت و یک وجه هم مرحوم نائینی، برای اینکه وجوب مشروط اصلاً تصویر نمی شود.

در واجب معلق هم همین بحث است.

کسانی گفته اند اصل تصویر واجب معلق، متوجه اشکال است و اعتراضاتی متوجه اصل آن است.

## بررسی اشکالات واجب معلق

اولین اشکال تفکیک اراده از مراد یا ایجاب از وجوب بود.

گفته شده که اشکال دارد و نمی شود که ایجاب را از وجوب و انشاء را از منشأ و اراده را از مراد تفکیک کرد و این جایز نیست.

نمی شود گفت در امور تکوینی اراده الان است ولی مراد بعد است.

در امور تشریحی هم نمی شود گفت ایجاب الان است ولی وجوب، بعد می آید.



در امور تکلیفی، اراده و مراد مثل ایجاد و وجود است؛ این‌ها دوروی یک سکه هستند، فی‌الواقع متحدان هستند در عنوان متفاوتان هستند؛ چون می‌گویند ایجاد و الوجود متحدان، اراده و مراد هم در متن واقع متحد و غیر منفک هستند. تفکیک هم که می‌گوییم «اراد فوق»، این تفکیک انتزاعی و تحلیلی است و الا در متن واقع این‌ها باهم هستند.

ایجاد و وجود، اراده و مراد، ایجاب و وجوب، انشاء و منشاء. این‌ها متضایفان و متحدان هستند و باید همزمانی داشته باشند، تفکیک معقول نیست.

این اشکالی است که از مرحوم نهایندی به صاحب فصول نقل شده است.

در بررسی این اشکال - که بحث‌های فلسفی هم دارد و چندان پیچیده نیست - دو سه مقام را باید طرح کنیم. مقام اول این است که در مورد اراده و مراد، در همان اراده تکوینیه ببینیم قضیه از چه قرار است، در مقام دوم ببینیم اراده تشریحیه چگونه است و اینکه اینجا اراده تشریحی است یا تکوینی است؟

## مقام اول: امکان یا عدم امکان تفکیک اراده از مراد

مقام اول در بررسی اشکال اول این است که ببینیم در اراده تکوینیه تفکیک اراده از مراد جایز است یا نیست؟ اگر جایز باشد، در اراده تشریحیه راه باز است و اگر نباشد باید در اراده تشریحیه بحث مستقلی شود. مبنای اشکال اول به تصویر واجب معلق، نظریه عدم امکان تفکیک اراده از مراد است.

در مقام اول و بررسی این باید توجه داشته باشید که دو نظریه بین اعلام وجود دارد؛

۱- یک نظر این است که تفکیک اراده از مراد جایز نیست؛ این بیشتر از فلسفه آمده است و کسی مانند مرحوم نهایندی این را می‌پذیرد و نیز کسی مثل مرحوم اصفهانی که تقریباً بهتر از همه در نهایت و درایه میدان‌داری کرده است و این اشکال را تقریر کرده است و پاسخ‌هایی که به آن داده شده است را نفی کرده است. این‌ها قائل به این هستند که تفکیک اراده از مراد جایز نیست؛ یعنی معمول فلاسفه و به تبع کسانی مثل مرحوم نهایندی که متشکل به صاحب فصول است و کسی مثل مرحوم اصفهانی که در اینجا جواب صاحب کفایه... را اشکال کرده است این‌ها می‌آیند در صف کسانی که اراده شما از مرادتان جدایی‌پذیر نیست.



## شماره ثبت: ۲۸۱۷

۲. در نقطه مقابل، اعلامی قرار می‌گیرد که می‌گویند در امور تکوینی تفکیک اراده از مراد جایز است، در این زمره هم مرحوم صاحب فصول است، صاحب کفایه است، شهید صدر است و دیگران هم هستند. این دو صف بین اصولیون است؛ قائلان به عدم امکان تفکیک اراده از مراد و قائلان به امکان تفکیک اراده از مراد.

اینکه می‌شود اراده را از مراد تفکیک کرد یا نه یک بحث فلسفی است؟

مرحوم صاحب فصول و آخوند قائل به امکان تفکیک هستند، نهاوندی می‌گوید امکان تفکیک نیست. آخوند هم اشکال نهاوندی را مطرح می‌کند - که این تفکیک جایز نیست - و جواب می‌دهد.

### پاسخ آخوند

اولین پاسخ این است که اراده که شوق مؤکد است می‌تواند از مراد جدا شود. الان شوق مؤکد دارد که مجتهد شود، این شوق الان است ولی اجتهاد امری است که سال‌ها باید کار کرد. چه اینکه الان در مقدمات آن می‌تواند مشغول شود و گاهی در مقدمات نیز نمی‌تواند مشغول شود. مثلاً شوق مؤکد به این است که در فلان کشور، فلان حکومت را ساقط بکند.

### هر سه حالت

چه آنجایی که بالفعل می‌تواند انجام دهد؛

یا با مقدمات یا حتی مقدمات آن هم الان نیست، مشکلی وجود دارد؛

ایشان می‌گویند اینجا اراده می‌شود ولی مراد نیست، شوق مؤکد هست ولی مراد نیست.

این دو مبنای بسیار مهمی است که غالب فلاسفه معتقد به عدم امکان تفکیک اراده از مراد هستند به خاطر اینکه این دو را متضایفین می‌دانند و تفکیک آن را جایز نمی‌دانند. این نظریه فلسفی را مرحوم نهاوندی و مرحوم اصفهانی رضوان‌الله تعالی علیه تبعیت می‌کنند؛ و جمع کثیری این تفکیک را جایز می‌دانند و این‌ها کسانی مثل صاحب فصول و آخوند و مرحوم شهید صدر هستند - با تقریرهای متفاوتی که دارند -



## شماره ثبت: ۲۸۱۷

باید ببینیم در میان این دو صف و دو نظریه فلسفی در امکان یا عدم امکان تفکیک اراده از مراد، پایه اصلی قصه چیست که این اختلاف را ایجاد کرده است.

مبنای این اختلاف نظر چیست؟

پایه اصلی این است که اصلاً اراده چیست؟

به نظر می‌آید - وقتی انسان این هفت هشت ده پانزده تا رأی را مرور کند به نحوی این نکته را در حاشیه تقریرات شهید صدر دارند - مبنای این بحث این است که اراده چیست؟ در جاهایی دیگر از اصول بحث شده است و در فلسفه هم بحث شده است.

پس مبنای این دو رأی، امکان تفکیک اراده تکوینی از مراد، نظر اول و عدم امکان نظر دوم، مبنای این دو نظر فلسفی از باب تفکیک اراده از مراد و جواز و عدم جواز، تعریف اراده است. دو تعریف از اراده وجود دارد که مبنای این دو نظریه شده است.

### حقیقت اراده؟

#### نظر اول: اراده شوق مؤکد است.

یک نظر در اراده - همان‌طور که ظاهر نظر صاحب کفایه هم در جاهای دیگر هست و ظاهر فرمایش شهید صدر هم همین است - این است که اراده، شوق مؤکد است. این «شوق مؤکد» در کفایه زیاد به گوشتان خورده است. این مبنای صاحب کفایه و من تبعه است. احتمالاً در ذهن صاحب فصول هم شوق مؤکد بوده است، صاحب کفایه و شهید صدر تصریح به این دارند.

اراده، مسبوق به مقدماتی است:

- تصور فعل
- تصدیق به فایده
- شوق به او



## شماره هفت: ۲۸۱۷

- اقدام

رای اول این طور می گوید که اراده همان شوق مؤکد است. درس خواندن را تصور می کند و تصدیق به فایده آن پیدا می کند؛ این تصدیق به فایده باید در یک درجه معمولی نباشد به گونه ای باشد که شوق مؤکدی ایجاد کند. این شوق مؤکد، اراده می شود.

تصور و تصدیق، همیشه این شوق مؤکد را ایجاد نمی کند، شوق مراتبی دارد. ممکن است ده نفر شائق به نماز شب باشند ولی شوق یکی در حدی نیست که بیدار شود و شوق دیگری در حدی است که بیدار می شود و شوق دیگری در حدی است که حتی در سخت ترین شرایط بیدار می شود

«الشوق المؤکد الذی یستتبعه العمل» که قابلیت این را دارد که دنبال آن عمل بیاید.

این یک تفسیر است که معمولاً کسانی که قائل به تفکیک اراده از مراد هستند می گویند اراده همان شوق مؤکد است. شوق مؤکد الان است ولی خود عمل مال یک سال دیگر است. الان به شدت شائق به رفتن به عمره رفتن است ولی تا برود، طول می کشد. شوق مؤکد که اراده است فعلی است ولی مراد و عمل در آینده است؛ به خاطر اینکه مقدماتی می خواهد و یا گاهی موانعی جلوی اعمال شوق مؤکد را می گیرد. به شدت شائق است که این خانه را بخرد ولی مانعی نمی گذارد که او این کار را بکند. شوق مؤکد هست و اراده هست و این تفکیک اراده از مراد می شود.

این مبنای کسانی است که قائل به امکان تفکیک اراده از مراد هستند. پس «اراده هو الشوق المؤکد و الشوق المؤکد یمكن تفکیکه عن المراد».

مبنای مرحوم آخوند و شهید صدر و بزرگان دیگر همین است. می فرمایند: خیلی وقت ها شما شوق مؤکد دارید ولی عمل را نمی توانید انجام دهید یا در آینده باید انجام داد.

جواز تفکیک اراده از مراد نظریه اول است که مبتنی بر نظریه اول در حقیقت اراده است که «الاراده هو الشوق المؤکد».



## نظر دوم: اراده، شوق از مقوله انفعال است

نظر دوم که مبنای نظریه دوم است در بحث قبل در باب اراده است که می‌گوید اراده شوق مؤکد نیست؛ شوق از مقوله انفعال است؛ اگر اسفار و کتب فلسفی را دیده باشید می‌گویند چهار نوع کیفیات داریم، یک نوع از کیف یک از اجناس عالی است از مقولات عشر است و جنس عالی است.

اولین تقسیم این است که می‌گوید کیف چهار نوع است؛ یک نوع آن کیفیات نفسانیه است که دو نوع است انفعالی و فعال. انفعالی گفته شده مثل خوف، امید، بیم، ترس. یکی هم شوق است، اینکه انسان علاقه به چیزی داشته باشد که مراتبی دارد، کیفیات نفسانیه غالباً ذو درجات هستند. بخشی روحیات و اوصاف نفس هستند که اگر اکتسابی باشد، موضوع اخلاق می‌شود.

شوق و امثال آن، کیف نفسانی انفعالی است، یک انفعالی در نفس است. در اثر اینکه می‌بیند و تصور و تصدیق فایده می‌کند یک شوقی در آدم ایجاد می‌شود و ذو درجات هست. ما شوق مؤکد و شوق را به عنوان یک واقعیت در نفس قبول داریم اما از مقوله انفعال است، کیف انفعالی است.

اراده، کیفیت انفعالی نیست بلکه فعلی از نفس است. تعبیر مرحوم نائینی این است که می‌گوید «هَجْمَةٌ مِنَ النَّفْسِ» یک نوع جوشش و جهشی از درون است که این امر را ایجاد می‌کند، یک فعل نفسانی است و بین اراده و شوق مؤکد عموم و خصوص من وجه است گاهی انسانی مانند شخص مضطر یا مکره، چیزی را اراده می‌کند ولی شوق مؤکد ندارد. گاهی هم شوق مؤکد وجود دارد ولی باز ضعف نفس او طوری است که آن تصمیم را نمی‌گیرد. اراده آن اتخاذ تصمیم است که فعل نفس است و امر اختیاری هست و با شوق مؤکد من وجه است.

این نظریه دوم در حقیقت اراده است که فلاسفه همین را می‌گویند.

کما اینکه شبیه این، در ایمان هم گفته می‌شود. آیا ایمان یک انفعال در برابر این است که چیزی را فهمید، یک حالت تسلیمی است که در او پیدا می‌شود یا اینکه ایمان یک التزامی است که او آن را انشاء می‌کند ایجاد می‌کند، فعلی است. آنجا هم مثل مرحوم علامه این طور می‌فرمایند گر چه ظاهر بعضی کلمات این است که تابع علم است و حالت انفعال است ولی از جهات دیگری کسانی می‌گویند ایمان این است؛ که در فقه العقیده باید به این توجه شود که حقیقت ایمان از مقوله فعل است یا انفعال است. فلاسفه می‌گویند از مقوله فعل است. این نظر دوم در باب حقیقت



## شماره هفت: ۲۸۱۷

اراده است و مبنای نظریه دوم مبنی بر این است که تفکیک اراده از مراد جایز نیست زیرا این فعل نفس و این تصمیم، متوقف بر این است که فعل را تصور کند تصدیق به فایده آن کند و ببیند که موانع چطور است. اگر مانع دارد نمی تواند تصمیم بگیرد که انجام دهد تصمیم بعد باید بیاید. وقتی که مقتضی تام شد و مانع هم مفقود شد آن وقت فعل نفس می آید. در شوق مؤکد که نظر اول بود ممکن است که تمام می شود این شوق می آید ولو مانع باشد و لذا شوق هست ولی مانع آن را از این جدا می کند؛ اما در فعل نفس و هجمه نفس و تصمیم و جوشش نفس که اراده و تصمیم باشد در جایی است که مقتضی تمام باشد و مانع مفقود باشد. تفسیر از اراده به شوق مؤکد فقط مبتنی بر این است که مقتضی ها تام باشد، مانع باشد باز هم شوق هست اراده هست، و لذا جدا می شود. آقای صدر هم همین را می فرماید می گوید اینجا مانع جلوی شوق مؤکد و تحقق آن را می گیرد ولی شوق مؤکد هست پس اراده هست؛ ولی مانع جلوی آن را گرفت است.

ولی اگر اراده را فعل نفس بدانیم که همان تصمیم به عمل هست این تصمیم، مبتنی و متوقف بر این است که مقتضی باشد و مانعی هم نباشد.

آن وقت در جایی که مانع دارد آنچه شما فکر می کنید هست، همان شوق مؤکد است دلش می خواهد، علاقه دارد، مقتضی وجود دارد، نفس من این را می پذیرد، اراده به معنای خواهش هست، دلش می خواهد، اما اراده به معنای تسلیم نیست.

به خاطر خواهش و علاقه به ذی المقدمه که فاصله دارد یک چیزی هست که علاقه برای آن اراده به مقدمات ایجاد می کند نه اینکه نسبت به خود او، اراده باشد. این نظر دوم است که فلاسفه این را می گویند. بحث خیلی واضح شد.

### خلاصه دو نظر

مقام اول: اراده تکوینی از مراد جدا شود یا نه؟

دو نظر است؛ می شود، نمی شود. قائلین آن را هم نام بردیم.



## شماره ثبت: ۲۸۱۷

مبنای این دو بحث دیگری در حقیقت اراده است. آنکه می‌گوید اراده شوق مؤکد است، می‌گوید می‌شود. آنکه می‌گوید «اراده فعلٌ من النفس وراء الشوق المؤکد» می‌گوید نمی‌شود. متوقف بر وجود مقتضی و فقد مانع و اینکه همه چیز تمام باشد.

جایی هم که به مقدمات تعلق می‌گیرد و مراد و ذی‌المقدمه بعد است، نسبت به ذی‌المقدمه شوق و علاقه است و آن موجب می‌شود که نسبت به مقدمه، اراده پیدا شود تا مقدمات جلو برود، به موعد که رسید، آن وقت اراده نسبت به ذی‌المقدمه هم حاصل می‌شود.

### نظر استاد

به نظرم می‌آید در اینجا همان حرف فلاسفه درست است. اراده واقعاً غیر از شوق است.

البته شوق مؤکد لازم نیست. شوق فی‌الجمله از مقدمات اراده است. مقدمات اراده این‌ها هستند؛ تصور فعل، تصدیق به فایده که دنباله تصدیق شوق می‌آید - شوق مؤکد خیلی نیست - شوقی به آن هست؛ و بعد از همه این‌ها نفس یک تصمیم بگیرد و اقدام کند و فقدان مانع. همه این‌ها که جمع باشد آن وقت نفس تصمیم می‌گیرد. این تصمیم‌گیری یک امری بر اساس آن‌ها است نه عین آن‌ها.

اراده هم مشترک لفظی است. اراده که می‌گوییم یعنی خواستن، علاقه. این همان شوق است. این از مراد جدا می‌شود.

اما اراده به معنای تصمیم به نظر می‌آید که همراه با عمل است باید مقتضی تام باشد مانع مفقود باشد تا آن تصمیم را بگیرد.

از این جهت است که در این بحث فلسفی، حق را به فلاسفه و مرحوم نهایندی و مرحوم اصفهانی و بعضی معاصرین دیگر می‌دهیم و فکر کنم حضرت امام هم جزء همین‌ها باشد من تازه به تهذیب مراجعه نکردیم.

و به این ترتیب می‌گوییم تفکیک اراده از مراد در امور تکوینی جایز نیست. شوق و علاقه و دوست داشتن و این‌ها قابل تفکیک است؛ مثل اینکه وجود مصلحت هم جایی هست ولی شوق نیست. ممکن است تصور فعل کند ولی تصدیق فایده نکند، ممکن است تصدیق فایده کند ولی شوقی در او پیدا نشود، ممکن است که همه این‌ها باشد





ولی مانعی نگذارد. ولی اگر همه این‌ها جمع شد، آن وقت نفس یک فعلی را صادر می‌کند و یک تجلی می‌کند، اراده از تجلیات نفس است، خواستن را به این تجلی می‌کند.

پس اراده از مشترکات لفظی است، شاید منشأ این خلط هم همین اشتراک لفظی باشد. یک معنای اراده خواستن و دوست داشتن و علاقه و شوق و مانند آن است که از مراد و مشتاق الیه تفکیک می‌شود؛ اما آن معنای اراده که در بحث ما هست و مهم است، اراده به معنای تصمیم و عزم است که در جایی است که همه مقدمات جمع باشد، مقتضی باشد و مانع نباشد.

### تعلق اراده به فعل بسیط و مرکب

این اراده گاهی به یک فعل بسیط تعلق می‌گیرد و گاهی به فعل مرکب. اگر به فعل بسیط تعلق گیرد، معلوم است که اراده از مراد تفکیک نمی‌شود. یک اقدامی که می‌خواهد در آن واقع شود و بسیط است، این اگر مقتضی دید و مانع هم نبود و مقدمات هم نمی‌خواهد، همین الان عضلات تحریک می‌شود و فعل هم محقق می‌شود؛ یعنی به دنبال این، آن هم هست، هیچ تفکیک زمانی وجود ندارد. این در جایی است که بسیط باشد.

اما در جایی که مرکب باشد اینجا شوق مؤکد و شوق به کل تعلق گرفته و اراده آنآ فآناً اراده به یک بخشی تحقق می‌گیرد. آنجایی که مقدمات بخواهد یا آنجایی که مرکب باشد شوق به کل تعلق می‌گیرد یا به ذی المقدمه.

اراده چون فعلی است که همراه عمل است، فعلی است که از نفس صادر می‌شود که حساب همه آن‌ها را کرده است. آن آنآ فآناً، متدرجاً اراده ثم إرادة ثم ارادة حاصل می‌شود که اراده اول به الله اکبر است، اراده دوم به بسم الله گفتن است و همین‌طور ارادات متسلسله؛ که ناشی از شوق مؤکد یا شوقی است که به کل تعلق گرفته است. آن وقت ملاحظه عدم مانع و فرارسیدن ظرف هم می‌کند و نفس تصمیم به عمل می‌گیرد.

و اینکه بگوییم اراده فعلیه است ولی مراد بعد است، درواقع اراده تامه ای اینجا نیست، این همان شوق است، مقدمات است، مراحلی از آن است.

به نظر می‌آید تحلیل وجدانی و عقلی ما بیشتر با این سازگار است که اراده یعنی این وجه می‌شود.

بله اگر شما بگویید اراده یعنی شوق، علاقه، دوست داشتن این ...



## شماره ثبت: ۲۸۱۷

ولی اگر بگویند اراده به معنای تصمیمی که می‌گیرد، باید همه چیز تمام باشد که این تصمیم به عمل را بگیرد و متصل به عمل باشد.

این یک بحث شد که ترجیح ما در اینجا با رأی فلاسفه و مرحوم نهایندی و مرحوم اصفهانی است.

### مقام دوم: چگونگی اراده تشریحی

مقام دوم این است که اراده تشریحی چطور است؟

یک مطلب را امروز عرض می‌کنیم و یک مطلب هم هفته آینده.

این ایجابها و تکالیفی که مولی قرار می‌دهد اینها از مقوله اراده تشریحی است و اینکه اراده تکوینی مولی به چه تعلق گرفته است، باید دقت کرد.

### ماهیت اراده مولی به فعل خود و به فعل مکلف

وقتی که امری از مولی صادر می‌شود دو چیز وجود دارد:

یکی فعل خود مولا است؛ همین امری که می‌خواهد بکند، همین که می‌گوید صل.

و یکی فعل خود شخص و نماز آن آقا است.

مولا هر دو را می‌خواهد؛ هم کار خود را می‌خواهد که گفته است اقم الصلوه، وحی کرده و از ایشان خطاب صادر کرده است. این کار مولا است.

و کار مکلف را نیز می‌خواهد، نماز بخواند، روزه بگیرد این طاعات را انجام دهد.

پس اینجا درواقع دو اراده هست، اما باید توجه کرد که این دو خیلی باهم تفاوت دارد.

اراده مولی نسبت به فعل خود او اراده تکوینی است؛ عین اینکه مولی آب می‌آشامد یا خلق می‌کند، چطور فعل

خودش است و آن را اراده کرده است

الان هم که حرف می‌زند و خطاب می‌کند به اقم الصلوه، این هم فعل خودش است اراده تکوینی دارد که این فعل

از او صادر شود.



## شماره هفت: ۲۸۱۷

اما نسبت به فعل آن شخص این اراده تکوینی ندارد؛ اگر اراده تکوینی داشته باشد، این جبر است؛ یعنی او اراده بکند که این آقا این کار را انجام دهد این اراده تکوینی نیست، این یک بعث اعتباری است. اراده تشریحیه است، یک اعتبار است.

پس نسبت به فعل خود اراده تکوینی دارد و نسبت به فعل دیگری، شوق مؤکد دارد، آن را دوست دارد. در اثر آن شوق مؤکد، مطلب سومی اینجا پیدا می‌شود؛ و آن اراده تشریحیه است که بعث اعتباری می‌کند. می‌گوید صل که همان بعث است. صیغه امر دلالت بر بعث می‌کند ولی نه بعث حقیقی که او را در عمل مجبور به کار کند بلکه بعث اعتباری است؛ یعنی خواسته خود را طرح می‌کند که امکان انبعاث او را داشته باشد که او بتواند از این متأثر شود و تحت تأثیر بعث او عمل را انجام دهد.

### جمع بندی

پس در اینجا سه امر وجود دارد که پایه آن شوق مؤکد و وجود مصلحت و شوق به فعل مکلف است. من نسبت به فعل دیگری که اراده تکوینی ندارم، بلکه شوق و علاقه است؛ دوست دارم که این آقا این کار را انجام دهد ولی در حیطه وجود من نیست که چنین اراده‌ای کنم. البته در حیطه خدا هست منتها اینجا نمی‌خواهد. این شوق است که موجب می‌شود امر کند که امر از حیث اینکه یک چیزی است که از زبان او جاری شده و فعل تکوینی او است، آن را اراده کرده است و از حیث اینکه تکلیف به عهده دیگری می‌گذارد بعث اعتباری می‌شود.

پس اراده تشریحی یعنی آن بعث و زجر اعتباری؛ که به دو چیز دیگر وابسته است:

- شوق مؤکدی که به فعل دیگری دارد ولی اراده تکوینی به آن ندارد
- یکی هم به اینکه این خود این فعل مصدری از او صادر شود یعنی انشاء انجام دهد ولی منشأ او یک امر اعتباری است.

این هم اراده تشریحیه می‌شود.

گفتیم در اراده تکوینی دو نظر است؛ ما ترجیح دادیم که اراده به معنای اراده؛ نه به معنای شوق و خواهش،

«لاینفک عن المراد فی الامور التکوینیة»



مؤسسه اشراق و عرفان

## شماره ثبت: ۲۸۱۷

اما اینکه اراده تشریحیه به معنایی که الان تحلیل کردیم، آیا از مراد جدا می‌شود یا نمی‌شود مقدمه آن این تحلیل بود. اینکه جدا می‌شود یا نمی‌شود انشاء الله جلسه بعد.